

بررسی عنصر روانی قتل عمد (بررسی ابعاد حقوقی، کیفری ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی)

قاسم مدنی^۱، محمد علی جاهد^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

^۲ استادیار گروه جزا و جرم‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اردبیل

چکیده

جرم قتل از جمله جرایمی است که در قوانین جزایی بسیاری از کشورها با برخورد شدید و مجازات قاطعانه مرتکب همراه شده است برای تحقق جرم قتل وجود سه عنصر قانونی، مادی و روانی همچون سایر جرایم الزامی می‌باشد از میان این عناصر عنصر روانی از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا کیفیت تحقق این عنصر در نوع قتل و میزان مجازات مجرم تاثیر آشکاری گذاشته و می‌تواند عنوان مجرمانه قتل عمدی را به غیر عمدی و خطای محض تبدیل کند. لذا با توجه به اهمیت عنصر معنوی در جرم قتل به بررسی ابعاد حقوقی و کیفری ماده ۲۹۰ قانون مجازات نحوه تاثیر گذاری عنصر معنوی به مجازات مرتکب و هم چنین به بررسی رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص عنصر روانی جرم قتل می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: جرم، مجازات، قتل عمد، عنصر روانی.

مقدمه

قتل نفس از بزرگ‌ترین صدمات بدنی است که علیه بشر اتفاق می‌افتد و از جمله جرایمی است که همیشه منفور بوده و از قدیم‌الایام، بشر در مقابل قتل واکنش و عکس‌العمل شدیدی نشان داده است. علمای حقوق کیفری وقتی جرم را بر مبنای شدت و ضعف طبقه‌بندی می‌نمایند، قتل در صدر آن قرار می‌گیرد. در حقوق اسلام، قتل نفس از بزرگ‌ترین گناهان محسوب می‌شود، به طوری که در آیه‌ی ۳۲ سوره مائده در قرآن کریم، کشتن انسان بی‌گناه معادل کشتن تمام انسان‌ها تلقی شده است. از این‌رو از قدیم‌الایام در نظام‌های حقوقی مختلف مجازات‌های سنگینی برای مرتکبان این دسته جرایم پیش‌بینی شده است. عنصر روانی شکل‌دهنده‌ی رابطه‌ی مجرم و جرم است و به تبع آن، واکنش کیفری جرم متأثر از این رابطه است. وجود مفهوم عمد و غیرعمد به‌عنوان اوصاف جرایم، وابستگی تام باوجود عنصر روانی و چگونگی این عنصر دارد. البته ارتکاب عمل مجرمانه، به‌خودی‌خود دلیل وجود عنصر روانی نیست و در مواردی باوجود آنکه عمل مجرمانه ارتکاب می‌یابد، قانون مرتکب را به خاطر فقدان قصد جنایی یا مسئولیت کیفری قابل تعقیب نمی‌داند؛ زیرا هر انسانی نتایج و عواقب نامطلوب جرمی که از روی درک، اختیار، اراده و عمد مرتکب شده است را به دوش می‌کشد و از طرفی مرتکب تنها در صورتی از نظر کیفی مسئول قلمداد می‌شود که توانایی و اهلیت درک اعمال و رفتار خود را داشته باشد و به عبارتی قادر به فهم ماهیت اعمال و اوضاع و احوال بوده، عواقب عمل خود را سنجیده و توانایی کنترل رفتار خود را داشته باشد. براین اساس، قتل‌ها دارای دلایل گوناگون و اشکال مختلف‌اند و چنانکه می‌دانیم بر اساس نصوص فقهی و قانونی، تحقق کمی و کیفی عنصر روانی در قتل‌ها، متضمن واکنش‌های کیفری متفاوت است. این واکنش در نظام کیفری ایران در قتل عمد موجب قصاص و در قتل غیرعمد موجب دیه است. چنانکه ملاحظه می‌شود، عنصر روانی ماهیت‌ساز است؛ بنابراین رسیدن به شناختی دقیق از چیستی عنصر روانی و اشکال تحقیقی و عینی آن، راهبرد ضروری است تا نوع قتل از جهت عمدی و غیرعمدی و شقوق آن مشخص شود. در چیستی و ماهیت عنصر معنوی آنچه در نصوص فقهی و قانونی محوریت دارد، مفهوم قصد است. به نظر می‌رسد با تبیین قصد و ابعاد آن بتوان جرایم عمدی و در ما نحن فیه قتل عمدی را از غیرعمدی جدا ساخت.

گفتار اول: عنصر روانی و واژه‌های معادل آن

عنصر روانی از دو واژه عنصر و روانی ترکیب یافته است، در فرهنگ لغت واژه عنصر را چنین تعریف کرده‌اند: «اصلی، بنیاد اصلی که اجسام دارای طبایع مختلف از آن تشکیل می‌گردند» (۱). و در ذیل واژه روان معانی زیرآمده است «مراد از روان، نفس ناطقه است و تیر روان به معنای سیه دل و قسی القلب است». درک صحیح از عنصر معنوی در جرایم و به‌خصوص قتل از ضروریات شناخت درجات قتل و به تبع آن مجازات قتل خواهد بود، اما باید اذعان کرد که در خصوص مفهوم عنصر معنوی بین حقوقدانان اتفاق نظر وجود ندارد. برخی حقوقدانان معتقدند منظور از عنصر معنوی آن است که مرتکب عملی را که طبق قانون جرم شناخته شده با قصد مجرمانه انجام داده یا آنکه در ارتکاب آن عمل مرتکب خبط و تقصیر جزایی شده باشد (۲). هرگاه قصد مجرمانه یا خطای جزایی وجود نداشته باشد، کسی را نمی‌توان تحت تعقیب و مجازات قرار داد. در هر محاکمه‌ی کیفری باید ثابت شود که مجرم عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی، مرتکب عملی شده که قانوناً ممنوع بوده است و از انجام عملی که قانون او را مکلف نموده، امتناع کرده است. به بیان دیگر، عنصر معنوی رابطه‌ی روانی است که بین مجرم و اعمال ارتکابی وجود دارد. برخی اعتقاد دارند: رکن معنوی برخلاف اجزاء رکن مادی از قبیل رفتار، وسیله، نتیجه، موضوع، زمان، مکان، شخصیت اطراف جرم و غیره که عینی و در عالم خارج به‌نوعی فراوان هستند، فعل و انفعالات ذهنی است که تبلور خارجی آن، رفتار مرتکب است (۳). همچنین برخی دیگر از حقوقدانان در خصوص عنصر معنوی اذعان کرده‌اند که: «رکن معنوی یکی از پایه‌های اساسی در جرایم عمدی، به نیت باطنی و خواست مجرمانه‌ی مرتکب تعبیر شده است، به نحوی که طی آن اراده‌ی جانی متوجه انجام فعل ممنوع و تحقق نتیجه‌ی آن است که از طرف قانون‌گذار جزایی، جرم قلمداد شده است» (۴). برخی دیگر عنصر معنوی را چنین تعریف می‌کنند: عنصر معنوی یا سوءنیت عام عبارت است از علم به عناصر جرم و اراده‌ی انجام آن‌ها یا قبول آن‌ها (۵). با عنایت به تعاریف فوق، به نظر می‌آید تعریف آقای دکتر صادقی از عنصر معنوی دقیق‌تر از سایر تعاریف باشد؛ زیرا مطابق تعریف ایشان، عنصر معنوی حقیقتاً نیت باطنی و خواست مجرمانه مرتکب است و از طرفی مرتکب

اراده باطنی خویش را متوجه فعل ممنوعی کرده که از نظر قانون‌گذار جزایی جرم محسوب می‌شود. در حالی که در تعریف سایر حقوقدانان این قیود کمتر دیده می‌شود.

گفتار دوم: تاثیر عنصر روانی جرم قتل در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

در این گفتار رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص عنصر روانی قتل عمد مورد بررسی قرار می‌گیرد در این راه ابعاد حقوقی و کیفری ماده ۲۹۰ قانون مجازات مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

بند اول: ویژگی های بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود». تفکیک جنایت های عمدی به چهار مصداق در این ماده، مبتنی بر ویژگی های آنهاست که در واقع وجه تمایز آنها نیز به شمار می‌رود. هرچند که مجازات مرتکب هر یک از این بندها قصاص است و تفاوتی در مجازات ها ندارد. ولی این تفکیک ها متضمن آثار متفاوتی هستند که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد. ویژگی های بند الف عبارتند از: (۶)

الف: قصد ایراد جنایت

جنایت از جمله جرایم مفید به نتیجه است و این جزء از رکن مادی، در همه جنایات مشترک است؛ اما تصریح قانون‌گذار در بند الف به «... هرگاه مرتکب ... قصد ایراد جنایت ... داشته باشد». را باید ویژگی این بند دانست. این ویژگی در واقع همان الزام مزبور در ماده ۱۴۴ ق.م.ا. به شرح ذیل، در مورد جرایم عمدی مقید به نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز گردد» (۶).

ب: جنبه شخصی داشتن قصد

قصد اعم از آن که متعلق آن رفتار یا نتیجه باشد، یک فعل و انفعال ذهنی متعلق به مرتکب است که جنبه شخصی دارد و نمی‌توان بدون اثبات وجود، قائل به آن بود؛ بنابراین با توجه به تصریح به «قصد ایراد جنایت» در متن بند الف، با فقدان چنین قصدی، مورد از شمول این بند خارج خواهد بود. همچنین صرف رفتار و یا استفاده از وسایلی مانند سلاح یا مواد سمی که نوعاً موجب جنایت می‌شوند، همیشه به معنای قصد ایراد جنایت نیست. به عبارت روشن‌تر، قصد جنایت نتیجه قهری این موارد به شمار نمی‌رود؛ زیرا چنین نتیجه‌گیری ما را به سوی این مفهوم مخالف سوق می‌دهد که «نوعاً موجب جنایت نشدن رفتار و یا استفاده از وسایلی که نوعاً موجب جنایت نمی‌شوند». به معنای فقدان قصد ایراد جنایت است که نباید در عدم انطباق آن با قانون تردید داشت. بر این اساس، نباید کسی را که با گلوله به قلب دیگری شلیک نموده و یا کسی که دیگری را از ارتفاع بالا به پایین پرتاب کرده، فقط به اعتبار قصد در رفتار و علم به زنده بودن طرف و این که مرتکب در هر دو مورد عالم به وقوع نتیجه و نوعاً موجب جنایت شدن این رفتارها بوده، مشمول بند الف دانست. بلکه در هر مورد، قصد ایراد جنایت باید اثبات شود و صرف شرایط فوق کافی به مقصود نخواهد بود. ارتکاب جنایت بنحو آگاهانه از شمول بند الف خارج است.

پ: قصد نتیجه منصرف از شرایط مرتکب

قصد ارتکاب جنایت یک خواست ذهنی است و با شرایطی از قبیل توانایی، ضعف بدنی مرتکب مانند لرزان بودن دست، دور بودن از مجنی علیه، ناقص بودن وسیله ارتکاب و یا بطور کلی نوعاً موجب جنایت نشدن رفتار با وسیله و امثال آنها قابل جمع است (۷). تاکید قانونگذار بر موارد فوق با تصریح به این که «... خواه آن کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود». جایی برای استدلال های مخالف باقی نمی‌گذارد؛ بنابراین احراز قصد ایراد جنایت برای استناد به بند الف را باید ضرورت اجتناب ناپذیر و منصرف از نارسائی فوق دانست (۶).

د: هدف دار بودن قصد

هرچند قصد ایراد جنایت از ویژگی های بند الف و ت ماده ۲۹۰ ق.م.ا. است و نقش تعیین کننده برای شمول آن بر مرتکبین دارد، ولی همواره باید توجه داشت که در بند الف قصد ایراد جنایت باید با هدفدار بودن همراه باشد. لذا قصد ایراد جنایت بدون آن که مرتکب هدف معین داشته باشد، کافی برای عمدی بودن جنایت حاصله نخواهد بود (۶).

ز: تعامل جنایت مقصود و نظیر آن

از دیگر نوآوری های قانون مجازات اسلامی، استفاده از اصطلاح های «جنایت مقصود یا نظیر آن» است. جنایت مقصود در بند الف ماده ۲۹۰ گاهی همان جنایت حاصله است که منطبق با قصد ایراد جنایت از سوی مرتکب می باشد؛ بنابراین اگر جنایت حاصله با جنایت مقصود متفاوت باشد و در عین حال نظیر جنایت مقصود هم نباشد، مورد را باید از شمول بند الف خارج دانست؛ بنابراین، شلیک گلوله از سوی سرباز در میدان تیر بطرف سیبل و با قصد قتل، اگر اتفاقاً به کسی که در دید نیست اصابت کند و منتهی به مرگ او شود، قتل عمدی محسوب نخواهد شد؛ اما منظور از واژه «نظیر آن» در جمله «و در عمل جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود» چیست؟ (۶) واژه «نظیر» در مورد قتل موضوعیت ندارد و لذا اگر کسی قصد قتل داشته باشد (جنایت مقصود) ولی رفتار ارتكابی منتهی به آسیب عضو شود، نمی توان مرتکب را مشمول واژه نظیر دانست و محکوم به قصاص نفس نمود و یا اگر قصد صدمه بر عضو داشته باشد، ولی رفتار ارتكابی منتهی به قتل شود، به دلیل آن که قتل و جرح نظیر یکدیگر نیستند و مرتکب قتل نداشته است، علی الاصول نمی توان مرتکب را مشمول بند الف دانست؛ مانند آن که مرتکب به قصد ایراد جرح یک ضربه چاقو به دیگری بزند و مجنی علیه که مبتلا به بیماری هموفیلی است فوت کند. جنایت مقصود در این مثال، قتل نیست و در عین حال قتل» نظیر جنایت مقصود (جرح) هم نیست. لذا از شمول حکم بند الف ماده ۲۹۰ که مقرر می دارد: «... و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود...» خارج است. اصطلاح «نظیر آن» در مورد جنایت بر عضو، ناظر بر همسانی جنایت مقصود با جنایت حاصله از نظر شدت و ضعف است که احراز آن را باید یک امر کارشناسی و نه حقوقی یا فقهی دانست؛ بنابراین اگر نتیجه حاصله با نتیجه مقصود، نظیر هم نباشد، نمی توان مرتکب را قاصد در ایراد جنایت حاصله دانست و امکان خروج از عمدی بودن هم منتفی نیست. در مقابل، عدم تحقق نتیجه مقصود، در صورت همانندی نتیجه حاصله با جنایت مقصود، مانع تحقق عمد موضوع بند الف نخواهد بود (۶). مهمتر آن که قانونگذار با تصریح به «نظیر آن» و با وقوف بر این که نتیجه حاصله (نظیر) دقیقاً همان جنایت مقصود نیست، به لحاظ مشابهت و نزدیکی آن دو، مرتکب را مسئول و در واقع جنایت (نظیر) را در حکم جنایت مقصود دانسته است. نتیجه حاصله نباید با جنایت مقصود تفاوت فاحش داشته باشد. به تبع آن چه گذشت، هر چند ممکن است مجازات جنایت مقصود با جنایت حاصله از بعضی جهات متفاوت باشد، ولی این تفاوت بدلیل فاحش نبودن آن و این که در قالب مفهومی نظیر می گنجد، مورد اغماض قانونگذار قرار گرفته است. علم به موضوع و قصد در جنایت نظیر ضرورت دارد. اعمال بند الف در خصوص واژه «نظیر» بدون تردید مستلزم احراز علم به موضوع و قصد ایراد جنایت از سوی مرتکب است. در واقع آن چه متفاوت است، فقط تفاوت قابل اغماض میان شدت و ضعف جنایت مقصود یا جنایت حاصله می باشد و نه در قصد ارتكاب جنایت. چنانچه جنایت حاصله از شمول مفهوم نظیر خارج و بیشتر از مقصود او واقع گردد و در عین حال بودن آن محرز نشود، باید با عنایت به ماده ۲۹۳ ق.م.ا حکم قضیه صادر شود: ماده ۲۹۳- هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبهه عمدی محسوب می شود؛ مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبهه عمدی است. (۶) بدیهی است که اگر نتیجه حاصله اخف از جنایت مقصود بوده و از شمول مفهوم نظیر نیز خارج باشد، علی الاصول، محکومیت مرتکب به جنایت عمدی اخف بلامانع است و چنانچه جنایت حاصله اشد از جنایت مقصود و از شمول (نظیر) آن خارج باشد ولی عمدی محسوب شود، خروج از بند (الف) مانعی برای حکومت بند (ب) ماده ۲۹۰ ق.م.ا بر آن نیست. با احراز علم به موضوع، قصد در رفتار مجرمانه و قصد ایراد جنایت و وقوع آن، فقط نیازی به اثبات این نیست که آن کار نوعاً موجب جنایت یا نظی آن بشود، بلکه توجه و آگاهی مرتکب به حساسیت موضع، ماهیت رفتار و یا وسیله ارتكابی، نقشی در عمدی بودن جنایت موضوع بند الف ندارد (۶).

بند دوم: ویژگی های بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا

هر گاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هر چند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود. ویژگی های این بند عبارتند از:

الف: فقدان قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن

قانونگذار با تصریح به «هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد» به مهم ترین وجه تمایز مرتکب در مقایسه با بند الف اشاره کرده است؛ بنابراین فرض خلاف ناپذیر در این نوع جنایت عمدی، برخلاف بند الف که مقرر می داشت: «... با انجام کاری قصد ایراد جنایت... را داشته باشد». فقدان قصد نتیجه است. لذا چنانچه به هر نحوی قصد ایراد جنایت از سوی مرتکب احراز گردد، مورد از شمول بند خارج خواهد بود. قصد اعم از آن که متعلق آن رفتار یا نتیجه باشد، همیشه یک مقوله شخصی است نه نوعی؛ بنابراین نمی توان در صورت فقدان، آن را مفروض دانست. بر همین اساس، استفاده از اوصاف «صریح یا ضمنی» برای قصد صحیح به نظر نمی رسد. چرا که با ماهیت آن ناسازگار است (۸). ماهیت شخصی بودن قصد، متضمن این نتیجه نیز هست که نمی توان نتیجه قهری رفتارهای خشونت آمیز را وجود قصد دانست؛ بنابراین شلیک از فاصله کمتر از یک متری به قفسه سینه با اسلحه کلاشینکف نمی تواند به خودی خود به معنای قصد قتل باشد. در این زمینه توجه به آزادی اصراری ذیل مفید است. تفکیک بند الف و ب در ماده ۲۹۰ ق.م.ا و تصریح به نداشتن قصد ایراد جنایت در بند ب و ضرورت داشتن قصد ایراد جنایت در بند الف، نشان دهنده آن است که اثبات قصد، فقط با استفاده از عناوینی مانند تبعی، ضمنی و امثال آنها و بدون استدلال، میسر نیست؛ به عبارت دیگر، نه فقط اقداماتی که وقوع جنایت با انجام آن قطعی است. لزوماً به معنای قصد ارتکاب جنایت نخواهند بود، بلکه انجام رفتارهایی که وقوع نتیجه ناشی از آنها بسیار بعید است نیز به معنای فقدان قصد ارتکاب از سوی مرتکبدر همه موارد نیست. قسمت ذیل بند الف ماده ۲۹۰ که مقرر می دارد: «خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود» موید این امر است. منطقی است که بکارگیری سلاح جنگی را قرینه ای بر قصد ارتكابی بدانیم؛ اما قرینه ای است که اثبات خلاف آن امکان پذیر است. قصد ارتكاب جنایت، از مجموعه اقدامات مرتکب، اظهارات او، وسایل بکار گرفته شده و غیر آنها قابل دست یابی است؛ ولی صرف استناد به وسیله یا موضع اصابت، بدون استماع دلایل مخالف کافی نخواهد بود.

ب: رفتار، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن شود

ویژگی دوم برای تحقق بند ب در ماده ۲۹۰ ق.م.ا آن است که «مرتکب عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می گردد...» در بررسی تحلیلی این ویژگی، نکات ذیل مورد توجه قرار می گیرد: الف- فقدان قصد ایراد جنایت. پیش شرط لازم برای طرح ویژگی دوم، فقدان قصد ارتكاب آن جنایت یا نظیر آن است که مورد بررسی قرار گرفت؛ بنابراین زمانی نوبت به طرح ویژگی دوم می رسد که فقدان قصد ارتكاب جنایت به اثبات رسیده باشد. ب- مفهوم واژه «کاری» منظور از جمله «کاری انجام دهد». مجموعه شرایطی است که منتهی به جنایت مقصود یا نظیر آن گردیده باشد. از قبیل رفتار، وسیله، موضع، زمان، مکان؛ بنابراین واژه «کاری»، بطور انحصاری مفهوم رفتار (فعل یا ترک فعل) را متبادر نمی کند. به ویژه آن که قید «عمداً» که قبل از آن بکار رفته، از نظر منطوقی، تحلیل اخیر را به نوعی تقویت می نماید؛ بنابراین اصطلاح های قدیمی از قبیل آلت قتاله و امثال آنها نمی توانند منظور قانونگذار از ویژگی دوم بند ب را به طور جامع برسانند. پ- جنایت بند ب در حکم عمد است. قانونگذار ویژگی دوم بند ب «عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می گردد.» را جایگزین و معادل قصد ارتكاب جنایت قرار داده و به این ترتیب و با توجه به یکسان بودن مجازات مرتکبین بند الف و ب (قصاص)، هر دو را دارای قابلیت سرزنش مساوی دانسته است. با این حال، قصد ارتكاب جنای به معنای کاری که نوعاً موجب جنایت می شود نیست. کما این که کاری که نوعاً موجب جنایت می شود، قصد ایراد جنایت محسوب نمی شود. ث- جامعیت مفهوم واژه کاری. مصادیق ارتكاب عمدی کاری که نوعاً موجب جنایت می شود نامحدود و در همه مصادیق فعل یا ترک فعل، اصابتی یا غیر اصابتی و نیز اشکال مختلف ارتكاب شامل مباشرت و تسبیب قابل تحقق است. سیری در نظریه های اداره حقوقی و آراء دیوان عالی کشور، چنین تنوعی را به وضوح نمایان می سازد. مبتلا کردن به ایدز، قطع عروق حیاتی ران،

سوختگی سر و صورت، آتش زدن، زدن چوب به سر، شلیک گلوله به قفسه سینه، پرتاب کردن از ارتفاع، چاقو زدن به شاهرگ گردن (۹)؛... اما آنچه از واژه «نوعاً» در این ویژگی استنباط می شود. آن است که ملاک تحقق، اثرگذاری نیست به انسان متعارف است به عبارت روشن تر، باید نسبت به انسان متعارف موجب جنایت گردد و چنان چه رفتار ارتكابی قابلیت تحقق جنایت نسبت به انسان موصوف را نداشته باشد، صرف وقوع جنایت برای شمول حکم بند ب کافی نخواهد بود. به عنوان مثال: سلی زدن به طور عمدی و بدون قصد ارتكاب جنایت به یک جوان سالم، نوعاً موجب مرگ نمی شود. لذا در صورت وقوع، نمی توان مرتکب را به اتهام قتل عمدی موضوع بند ب تعقیب نمود. اتهام وی فقط جنایت از نوع شبیه عمدی است. از سوی دیگر در بند ب، متعارف یا نامتعارف بودن مجنی علیه موثر در تحقق جنایت عمدی نیست. بلکه کار عمدی باید نسبت به یک انسان متعارف فرضی موجب جنایت باشد و جنایت نیز محقق گردد. براساس همین استدلال، می توان گفت پرتاب یک انسان از ارتفاع ۱۰ متری نوعاً موجب جنایت می شود. لذا در این صورت، برای استناد به بند ب نیازی به بررسی شخصیت مجنی علیه نیست و اعم از آن که نوزاد، بیمار و یا قهرمان ورزشی باشد، حکم واحد خواهد داشت. در انسان متعارف، نفس و عضو هر دو مد نظر است. پ- فقدان قصد نتیجه، فقدان قصد نتیجه، منحصر به جنایت واقع شده نیست قانونگذار با استفاده از اصطلاح «نظیر آن» پس از جنایت واقع شده، دامنه شمول فقدان قصد را به جنایت نظیر جنایت واقع شده نیز تسری داده است؛ بنابراین مرتکب نه فقط نباید قاصد در ارتكاب جنایت واقع شده باشد، بلکه فقدان قصد ارتكاب جنایتی نظیر جنایت واقع شده نیز باید به اثبات برسد. در غیر این صورت اگر مرتکب قاصد در ایراد جنایتی نظیر جنایت مقصود باشد، از شمول بند ب خارج و مشمول بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا خواهد بود. ت: با توجه به وضعیت دامنه شمول صدماتی که بر نفس یا عضو یا منفعت وارد می شود و همچنین تنوع اعضاء بدن و متمایز بودن آنها از نظر حساسیت و آسیب پذیری و همچنین انوا وسایلی که جنایت با آنها واقع می شود، تعیین مرجع صالح برای تشخیص این که آیا کار عمدی انجام گرفته، نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می گردد و یا آیا جنایت واقع شده نظیر جنایتی است که نوعاً باید واقع می گردید، از موارد بسیار مهم است (۶). ماده ۸۳ آ.د.ک، مقرر می دارد: «از اهل خبره هنگامی دعوت به عمل می آید که اظهار نظر آنان از جهت علمی یا فنی و یا معلومات مخصوص لازم باشد. از قبیل پزشک، داروساز، مهندس، ارزیاب و دیگر صاحبان حرف. چنانچه در جرایم مخل امنیت و یا خلاف نظم عمومی، اهل خبره بدون عذر موجه حضور نیابد و من به الکفایه هم نباشد به حکم قاضی جلب خواهد شد» بنابراین در مواردی که برای عموم روشن باشد که رفتار عمدی انجام گرفته از قبیل شلیک گلوله به سر یا قلب، مرگ ناشی از اصابت چوب به سر مجنی علیه و متلاش شدن آن، مرگ ناشی از سقوط از ارتفاع زیاد، کوبیدن اتومبیل به صف مردم و یا انفجار قوی در یک اتومبیل، نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می گردد، ضرورتی به ارجاع به کارشناس برای تشخیص این که آیا کار عمدی انجام گرفته نوعاً موجب نتایج حاصله هست یا خیر، وجود ندارد و قاضی می تواند راساً اتخاذ تصمیم نماید. ولی در مواردی که کم و کیف رفتار ارتكابی، وسیله مورد استفاده و یا موضع اصابت، محور تعیین ویژگی دوم بند ب باشد، ارجاع امر به کارشناس ضروری است (۶).

پ: آگاهی و توجه به وقوع جنایت

ویژگی سوم بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا، جمله مذکور در قسمت اخیر آن است: «... ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود». این ویژگی که از نوآوری های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ محسوب می شود، فاقد پیشینه فقهی یا حقوقی نیست (۸). در هر حال، تصریح به این ویژگی در قانون مانع تفاسیر مختلف، صدور آراء معارض و مخدوش شدن عدالت است. الف. توجه به این که آگاهی یک امر شخصی است، استفاده از واژه های «آگاه و متوجه» در این جمله به حدی واژه علم، قرینه ای بر تاکید به عدم پذیرش علم نوعی و یا ظن مرتکب است. آگاهی و توجه مانند قصد که از فعل و انفعالات ذهنی محسوب می شود واجد جنبه شخصی است. لذا مرتکب از دو حالت خارج نیست. یا آگاه و متوجه است یا جاهل به این که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود. بدیهی است که با عدم احراز آگاهی و توجه، حتی با وجود احراز علم به موضوع و قصد رفتار نسبت به مجنی علیه و این که رفتار ارتكابی در عمل نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می گردد، مورد از شمول جنایت عمدی خارج خواهد بود. اتخاذ چنین سیاست جنائی تقنینی به معنای تحدید دامنه

شمول جنایت های عمدی و به تبع آن کاستن از تعداد مجازات قصاص خواهد بود؛ بنابراین در مواردی که ابهامی بروز کند. باید با توجه به نظر مقنن بشرح فوق تفسیر گردد. ب- موضوع آگاهی و توجه. موضوع این آگاهی و توجه، مجموعه عواملی است که مرتکب با اعمال یا بکارگیری آنها، موجب وقوع جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود؛ مانند کم و کیف رفتار، قابلیت وسیله برای وقوع، حساسیت یا عدم حساسیت موضع اصابت و سایر شرایط حسب مورد. در هر جنایتی نقش هر یک از عواملی که تشکیل دهنده اصطلاح «کار» مندرج در جمله «ولی آگاهی و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود» متفاوت است (۶). گاهی واژه کار منحصر به رفتار مرتکب است و وسیله ای در کار نیست؛ مانند آن که مرتکب با مشت به صورت دیگری بکوبد. گاهی نیز ممکن است موضع اصابت همراه با رفتار، موضوع توجه و آگاهی باشد. در مواردی دیگر، اگر وسیله ارتکاب نقش تعیین کننده دارد، توجه و آگاهی به آن مورد تاکید قانون گذار خواهد بود به عنوان مثال: در صورتی که پرتاب کتاب به طرف دیگری، به قصد مضروب کردن او و جلوگیری از ادامه تهاجم و اهانت صورت گیرد، اگر منتهی به انفجار آن پس از اصابت شده و به مرگ طرف بیانجامد، آگاهی و توجه مرتکب به وجود مواد منفجره برای شمول بند ب ضروری است. در غیر این صورت و به رغم آن که دیگر اجزاء بند ب (علم به موضوع، قصد در رفتار نسبت به مجنی علیه، فقدان قصد، جنایت، نوعاً موجب جنایت شدن رفتار) محقق است، نمی توان مرتکب را به اتهام ارتکاب جنایت عمدی موضوع بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا محکوم نمود. پ: علم به نوعی بودن وقوع. با توجه به این که آگاهی و توجه مرتکب در این مورد واجد جنبه شخصی است، ماهیت کار ارتكابی به هر درجه که وقوع جنایت از آن محتمل باشد، به خودی خود نافی جهل وی نخواهد بود. از سوی دیگر و به رغم شخصی بودن توجه و آگاهی، وصف محتمل بودن وقوع آن جنایت یا نظیر آن نوعی است: «... ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود، به طریق اولی ضامن است؛ اما چنانچه مرتکب ثابت کند که آگاه و متوجه نبوده که آن کار به صورت موردی و یا به شکل نوعی منتهی به وقوع جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود، از شمول بند ب خارج خواهد بود، هر چند آن کار نوعاً موجب وقوع آن جنایت گردد (۶).

د: اثبات توجه و آگاهی مرتکب برعهده کیست؟

تبصره یک ماده ۲۹۰ ق.م.ا در رابطه با چگونگی اثبات آگاهی و توجه مرتکب در بند ب مقرر می دارد: «تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود». الف- اصل بر آگاهی و توجه است. مقنن در صدر تبصره اصل را بر آگاهی و توجه مرتکب به این که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود، گذارده است. ولی اثبات خلاف آن توسط مرتکب بلاشکال است. در واقع در این بخش از تبصره، شاکی ملزم به اثبات آگاهی و توجه مرتکب نیست. قانونگذار، آگاهی و توجه مرتکب را یک اماره قانونی خلاف پذیر دانسته است. باید توجه داشت که موضوع آگاهی و توجه مرتکب در این تبصره که ناظر بر قسمت اخیر بند ب می باشد، با مقوله علم به موضوع و قصد در رفتار نسبت به مجنی علیه و این که کار ارتكابی نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می گردد، دو امر متفاوتند و تبصره، فقط ناظر بر قسمت اخیر بند ب بوده و سایر بخش های آن برابر قواعد کلی باید به اثبات برسد. باید توجه داشت که در این بخش از تبصره، قانونگذار از موضوع شخصی بودن آگاهی و توجه مرتکب عدول نکرده است که دلیل آن، بقای اثبات جهل و مصون ماندن مرتکب از تعقیب می باشد. در واقع اگر چه اصل را بر آگاهی و توجه مرتکب قرار داده، ولی آن را به صورت یک فرضیه خلاف ناپذیر مطرح نمی کند و بدلیل شخصی بودن معیار آگاهی و توجه، اثبات جهل را از سوی مرتکب می پذیرد. به زبان ساده، قانونگذار در خصوص مورد نمی گوید که متهم با وجود این که آگاه و متوجه نبوده، قانون او را متوجه و آگاه می داند و اثبات خلاف آن امکان پذیر نیست (۶). ب- استثناء وارد بر اصل. بر این قاعده کلی مندرج در تبصره یک، استثنائی وارد گردیده است: «... مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیت زیاد آسیب نیز نوعاً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود. تنها استثناء مفروض دانستن آگاهی و توجه مرتکب در ارتكاب رفتاری که نوعاً سبب جنایت می شود، «حساسیت زیاد موضع

آسیب» است. بدیهی است که حساسیت زیاد موضع آسیب به خودی خود موضوع این تخصیص نیست. بلکه کم و کیف رفتار ارتكابی و وسیله مورد استفاده و سایر شرایطی که در آسیب رسانی به موضعی که حساسیت زیاد دارد، در آن شرط مستتر است؛ بنابراین چنانچه موضع از حساسیت زیاد برخوردار باشد و عموم مردم نیز از چنین حساسیتی آگاهی نداشته باشند، اصل بر جهل مرتکب به آن است و اثبات توجه و آگاهی متهم بر عهده شاکی خواهد بود. چنانچه توجه و آگاهی مرتکب به حساسیت زیاد موضع به اثبات برسد، جنایت عمدی محسوب می شود و در غیر این صورت، یعنی عجز و از اثبات، جنایت، عمدی نخواهد بود. در این مصداق خاص که قاعده صدر تبصره را تخصیص زده است، اگر موضع اصابت واجد حساسیت زیاد باشد و برای غالب مردم هم شناخته شده باشد، مورد مشمول حکم صدر تبصره بوده و اصل بر توجه و آگاهی اوست. اگر چه می تواند خلاف آن را ثابت نماید (۶). بعضی از اعضاء مانند سر یا قلب، از حساسیت زیاد برخوردارند و عموم مردم از آن مطلع هستند. در حالی که حساسیت زیاد برخی از اندام ها به ویژه اندام های داخلی، فقط برای اهل خبره شناخته شده است. ملاک قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۲۹۰ ق.م.ا برای عمدی بودن جنایت، آگاهی و توجه شخص مرتکب است. این کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود. شناخت عضو و توجه و آگاهی به حساسیت آن، وسیله بکار برده شده و شدت و ضعف رفتاری ارتكابی و غیر آن است و با اشتباه در عضو، چنین شرطی قابل تحقق نیست. دوم. در تبصره ۱ ماده ۲۹۰ ق.م.ا و در جمله «... مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد...» لحاظ واژه های (فقط) و (حساسیت زیاد) و این که (غالباً شناخته شده نباشد). مستلزم آگاهی و توجه مرتکب به عضو و قصد در انجام کار نسبت به آن است. سوم- رویه قضائی در خصوص بند ب ماده ۲۰۶ ق.م.ا سابق که از نظر اصولی با بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا تفاوتی ندارد، اشتباه در هدف (عضو) را مانع شمول بند ب قانون منسوخ بر رفتار ارتكابی دانسته است (۶). در این زمینه رای اصراری شماره ۲- ۱۳۸۱/۲/۱۰ ردیف ۲۱/۸۰ بیان می دارد: «هر چند طبق مندرجات اوراق پرونده پرتاب سنگ به وسیله متهم و اصابت آن به سر مقتول محرز است و در گزارش معاینه جسد و نظریه پزشکی قانونی نیز علت مرگ ضربه مغزی و عوارض ناشی از آن تعیین و اعلام نظر گردیده اما به لحاظ عدم اقامه دلیل دائر بر عمدی بودن پرتاب سنگ به موضع حساس سر مقتول و عدم احراز قصد قتل از جانب متهم و در نتیجه منتفی بودن انتساب قتل عمد به وی محکومیت او به قصاص نفس که مجازات قتل عمدی است برخلاف موازین و مقررات بوده، لهذا اعتراض به حکم معترض عنه وارد می باشد». چهارم- سیاست جنائی تقنینی قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تحید دامنه شمول جنایات عمدی در بندهای ب و پ ماده ۲۹۰ این قانون است که در اشکال مختلف، احراز توجه و آگاهی مرتکب به این که کار ارتكابی نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می گردد ضروری و لزوم احراز توجه و آگاهی مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص زمانی و مکانی، موید این سیاست جرم گریزی است و اشتباه در عضو در بند ب، نمی تواند از این سیاست مستثنی باشد (۶).

بند سوم: ویژگی های بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.

هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد. ویژگی های این بند به شرح ذیل است:

الف: فقدان قصد ارتكاب جنایت

وجه مشترک بند پ یا بند ب، فقدان قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن است. این شرط، به صراحت در صدر این بند قید گردیده است. «پ- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته ...» تذکر مجدد این نکته لازم است که شرط لازم برای شمول بند پ به مرتکبین، آن است که قصد ارتكاب جنایت نداشته باشند و چنانچه قصد ارتكاب جنایت واقع شده و یا نظیر آن، به هر نحوی از انحاء از قبیل ضمنی، مستقیم یا غیرمستقیم احراز شود: مستند محکومیت مرتکب حسب مورد بندهای الف و یا ث خواهد بود. در عین حال، در این بند همانند سایر بندهای ماده ۲۹۰ ق.م.ا علم به موضوع و قصد در انجام کار نسبت به مجنی علیه مقدمه لازم برای عمد است (۶).

ب: نامتعارف بودن مجنی علیه

در بندهای الف، ب و ت ماده ۲۹۰ ق.م.ا هیچ یک از اوصاف مجنی علیه به استثنای زنده بودن، تاثیری در عمدی بودن جنایت ندارد؛ اما در بند پ، به اشکال مختلف به طور صریح یا ضمنی، بر ضرورت نامتعارف بودن مجنی علیه اشاره دارد. ابتناء این شرط بر این که کار ارتكابی نباید نسبت به افراد متعارف از قبیل: بیمار، ضعیف، پیر و امثال آنها و بالاخره استفاده از واژه نامتعارف به عنوان صفت مجنی علیه، تردیدی در لزوم نامتعارف بودن مجنی علیه باقی نگذاشته است. «... مشروط بر آن که مرتکب و وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا ... آگاه و متوجه باشد». در این بند نامتعارف بودن با توجه به مصادیق آن، (بیماری، پیری، ضعف...) دایر بر نداشتن توانایی جسمانی و روانی است و سایر ناهنجاری های فردی موثر در مقام نیست؛ به عبارت دیگر، موضوع نامتعارف بودن بر مواردی متمرکز است که تحت تاثیر رفتار می گیرند و در نوع جنایت نقش خواهند داشت. لذا سایر ویژگی های فردی از قبیل نژاد، دین، اعتقادات، رابطه نسبی یا سببی و امثال آنها که نمی توانند موضوع رفتار قرار گیرند، از شمول این بند خارج هستند. عناوینی که در ماده به آنها اشاره شده است، شامل (بیماری، ضعف و پیری...) که همگی در وصف آسیب پذیر بودن مجنی علیه مشترکند، حصری نبوده و قانونگذار با استفاده از اصطلاح «... یا هر وضعیت دیگر» تمثیلی بودن آنها تصریح نموده است. هر یک از این عناوین دارای انواع و درجات بسیار متعدد و متنوع است که حسب مورد و با توجه به تعامل آنها با کار انجام شده، می توانند در وقوع جنایت عمدی موثر باشند. بیماری ها از شدیدترین نوع از قبیل سرطان ها، سکتة های قلبی، مغزی و... آغاز و به بیماری های متداول مانند سرماخوردگی ساده و امثال آنها و یا بیماری های روانی ختم می شوند. همچنین هر چند ملاک اصلی پیری، سن بالاست، ولی آغاز و پایان سن پیری و عوارض آن را باید به موجب عرف و یا در مواردی از طریق کارشناسی تعیین نمود. منظور از ضعف، وضعیتی است که مجنی علیه پیر و یا بیمار نیست. ولی نارسایی هایی دارد که او را در ردیف اشخاص نامتعارف قرار می دهد؛ مانند حاملگی در روزهای آخر، ضعف مهارتی مانند نداشتن شنا، هراس از ارتفاع، ترس شدید از تزریق آمپول برای بی حس کردن دندان و یا ختلال روانی مانند پارانو یا بدبینی مرضی است که فرد بدون وجود هیچ دلیل خاص و قابل قبولی، مبتنی بر تصورات خود به یک فرد یا موضوع به شدت بدبین می شود که نمونه شایع آن بدبینی به همسر و تصور خیانت از جانب اوست. به فرد مبتلا به پارانو یا پارانوئید گفته می شود؛ و فوبیا، فوبیا، ترس مرضی است که فرد به شکل بیمارگونه از موضوعی می ترسد شایع ترین نوع آن ترس از ارتفاع یا حیوانات است، باید توجه داشت که هر ترس معقولی فوبیا نیست، بلکه بیمار فوبیک در مواجهه با عامل ترس دچار هیجانات شدید و عم تعادل روانی می شود. همچنین نوزادی و کودکی را نیز می توان از نمونه های ضعف دانست مرجع صالح برای تشخیص نامتعارف بودن مجنی علیه که الزاماً باید در رابطه با رفتار ارتكابی بررسی شود، حسب مورد کارشناسی و یا عرف خواهد بود (۶).

پ: تحقیق عمدی بودن جنایت

تحقیق عمدی بودن جنایت در بند پ، معلق به تعامل رفتار مرتکب با شخصیت مجنی علیه است به موجب قانون، کار انجام شده نباید نسبت به افراد متعارف، نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن شود؛ زیرا در غیر این صورت هر چند مجنی علیه نامتعارف باشد، مورد را باید منطبق با بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا دانست در منطوق بند ب که شخصیت مجنی علیه در آن، شرط نیست، آمده است: «هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می گردد» در واقع کانون توجه در بند ب مبتنی بر آن است که رفتار ارتكابی نوعاً منتهی به جنایت واقع شده یا نظیر آن گردد و منظور از نوعاً موجب جنایت شود. رفتاری است که اگر بر انسان متعارف واقع گردد، جنایت واقع شده یا نظیر آن را موجب شود. (۶) اما در بند پ و برخلاف بند ب، رفتار مرتکب نباید به گونه ای باشد که چنانچه بر انسان متعارف واقع می گردید منتهی به جنایت واقع شده یا نظیر آن می شد. نتیجه این که در بند پ، علاوه بر لزوم احراز فقدان قصد ارتكاب، وضعیت مجنی علیه و رفتاری که نوعاً موجب جنایت بر انسان متعارف نشود نیز شرط است. علاوه بر موارد مذکور، از مفهوم مخالف این جمله در بند (ب): «... و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی شود». نیز می توان نتیجه گرفت که مجنی علیه موضوع این بند باید نامتعارف باشد. از همین رو، قانونگذار برای رفع هرگونه ابهام و تردید در حجت بودن

یا نبودن مفهوم مخالف، به صراحت بر این نکته تاکید نموده است: «... لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر... نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود». خصوصیت کافی است. بلکه بایستی رفتار ارتكابی نسبت به مجنی علیه نامتعارف، نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن گردد. منظور از واژه «نوعاً» آن است که صرف نامتعارف بودن مجنی علیه کافی نیست و جنایت باید معلول رفتاری باشد که به علت بیماری، ضعف، پیری و امثال آنها حاصل می شود؛ به عبارت دیگر، مطلق رفتار نسبت به مجنی علیه نامتعارف، به معنای شمول بند پ بر آن نخواهد بود؛ بنابراین پرتاب یک بیماری از طبق سوم بیمارستان، یا زدن چوب به سر یک پیرمرد که منتهی به شکسته شدن استخوان جمجمه او گردد، شلیک گلوله به یک طفل که نوعاً موجب جنایت بریک انسان متعارف می گردد، مشمول بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا بوده و خارج از شمول بند پ خواهد بود. (۶) استفاده قانونگذار از واژه «به علت» در جمله: «لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف یا پیری یا هر وضعیت دیگر» نشان دهنده ضرورت احراز رابطه علیت میان رفتار ارتكابی و نامتعارف بودن مجنی علیه از یک سو و وقوع جنایت ناشی از آن از سوی دیگر است. نتیجه آن که صرف نامتعارف بودن مجنی علیه، کافی برای شمول بند (پ) نخواهد بود و رفتار ارتكابی، باید نسبت به نامتعارف بودن مجنی علیه موثر باشد. نتیجه قهری این استدلال آن است که رفتار ارتكابی نباید از چنان شدتی برخوردار باشد که اگر علیه انسان متعارفی واقع می گردید، به وقوع آن جنایت یا نظیرش منتهی می شد.

د: وضعیت خاص مکانی یا زمانی

الف- دامنه شمول. قانونگذار با تصریح به «... و یا به علت خاص مکانی یا زمانی...» در بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. در مقایسه با بند ج ماده ۲۰۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰، دست به نوآوری زده است. «بند پ- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد». اگر چه در متن جمله «... و یا به علت وضعیت خاص مکانی و زمانی» اشاره ای به وضعیت مجنی علیه یعنی نامتعارف بودن او نشده است، ولی به دلایل ذیل، «وضعیت خاص مکانی یا زمانی» در این بند، متصرف به مجنی علیه موصوف است. نخست، بعد از عبارت «لکن در خصوص مجنی علیه» دو بار از واژه علت استفاده شده و علل موصوف از قبیل بیماری، پیری... یا زمان و مکان، همگی معطوف به مجنی علیه موضوع بند پ هستند. دوم، واژه «خاص» در عبارت «... وضعیت خاص مکانی یا زمانی» به طور ضمنی بر مجنی علیه خاص یعنی انسان نامتعارف اشاره دارد. سوم، بند پ به شرح فوق، اختصاص به مجنی علیه نامتعارف دارد و منطقی به نظر نمی رسد که قانونگذار بدون توجه به این شاخصه، مبادرت به نادیده گرفتن آن نموده و حکم کلی وضع کرده باشد. چهارم، تاکید قانونگذار در صدر بند پ مبنی بر این که «... کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود» و نیز حکومت آن بر بخش ذیل بند، تردیدی باقی نمی گذارد که نامتعارف بودن شخص مجنی علیه در تمامی مصادیق مذکور، شرط خلاف ناپذیر است. پنجم، الزام به اثبات آگاهی و توجه مرتکب به این کار نوعاً نسبت به مجنی علیه موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود (تبصره ۲) و خودداری مقنن از اشاره به علل مندرج در بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا، به معنای شمول تمامی علل مذکور در بند اخیر بر مجنی علیه نامتعارف است. ششم، مقنن با اضافه کردن شرایط خاص مکانی یا زمانی، خواسته است علاوه بر وضعیت شخصی مجنی علیه مانند پیری، ضعف، بیماری و امثال آنها، شرایط بیرونی خاص اثر گذار بر مجنی علیه نامتعارف را نیز در ردیف آنها قرار دهد. لذا مجنی علیه موضوع بند پ الزاماً باید منصف به نامتعارف بودن باشد. با وجود استدلال های فوق، تعمیم وضعیت خاص مکانی یا زمانی به بند ب و یا شرایط مربوطه و تاثیر آن بر انسان متعارف، بلامانع است (۶).

ز: آگاهی های ویژه مرتکب

در تحقق جرایم عمدی، علم به موضوع و قصد در ارتكاب رفتار مجرمانه برابر قسمت صدر ماده ۱۴۴ ق.م.ا. الزاماتی است که در خصوص جنایات و در مبحث مشترکات بندهای چهارگانه ماده ۲۹۰ ق.م.ا مورد بررسی قرار گرفت. برابر قسمت اخیر ماده ۱۴۴

این قانون «... در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقیق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود». در بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا به شرحی که گفته شد، مرتکب، قصد نتیجه ندارد. ولی علاوه بر علم به وقوع نتیجه، مقنن به ضرورت آگاهی و توجه به اجزاء دیگری نیز اشاره کرده است که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد: الف- علم به شخصیت مجنی علیه، ویژگی مقدم در بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا، ضرورت علم مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه است «... مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه ... آگاه و متوجه باشد». مجنی علیه در این بند یک انسان نامتعارف است که قانونگذار به برخی از مصادیق آن اشاره و به لحاظ تمثیلی بودن و با استفاده از عبارت «... یا هر وضعیت دیگر»، این اوصاف نامتعارف را به موارد بیماری، ضعف و پیری منحصر نکرده است. مرتکب برابر قسمت اخیر بند پ در صورتی عاقل در ارتکاب جنایت شناخته می‌شود که به وضعیت نامتعارف مجنی علیه واقف باشد. در غیر این صورت و با توجه به فقدان قصد ایراد جنایت، شبه عمدی خواهد بود. به عنوان مثال اگر کسی در درگیری با دیگری با مشت ضرباتی به او وارد آورد و منتهی به مرگ او به علت بیماری شدید قلبی شود، هر چند که چنین ضرباتی نسبت به انسان متعارف نوعاً کشنده نبوده ولی نسبت به مجنی علیه نوعاً کشنده بوده است، به دلیل جهل مرتکب به بیماری مجنی علیه، جنایت وارد شده، قتل عمدی نخواهد بود. همچنین اگر کسی نداند که دیگری به رغم داشتن قدرت بدنی زیاد و جوانی، شنا نمی‌داند و او را به قصد شوخی به آب عمیق اندازد و به همین علت فوت شود، جهل و مرتکب به چنین وضعی که علت مرگ بوده، مانع عمدی بودن جنایت واقع شده خواهد بود (۶). همانگونه که پیشتر بیان گردید، آگاهی و توجه مرتکب به وضعیت مجنی علیه جنبه شخصی دارد و این نکته به ضوح از قسمت اخیر بند پ به شرحی که آمد قابل استنتاج است؛ بنابراین، دادگاه نمی‌تواند آگاهی و توجه را با معیار نوعی ملاک قرار دهد و با اثبات این که هر انسان متعارفی چنین وضعیتی را می‌دانست و نادیده انگاشتن جهل مرتکب، حکم به محکومیت او به اتهام ارتکاب جنایت عمدی دهد. ب- علم به وضعیت خاص مکانی یا زمانی. جنایت در بند پ به طور انحصاری باید معلول دو علت باشد که شامل ناهنجاری‌های فردی و یا وضعیت خاص مکانی و یا زمانی است. وضعیت خاص مکانی یا زمانی و آگاهی و توجه به آن را نمی‌توان جدای از وقوف به نامتعارف بودن مجنی علیه، قابل تصور دانست؛ بنابراین اگر وقوع جنایت به علت وضع خاص مکانی یا زمانی بوده، مرتکب علاوه بر آن که باید به نامتعارف بودن مجنی علیه آگاه بوده، بایستی متوجه شرایط زمانی و مکانی در تعامل با نامتعارف بودن مجنی علیه نیز باشند تا امکان محکومیت او به جنایت عمدی ممکن شود. به عنوان مثال اگر راننده ای که به بیماری مسافر خود آگاه است. در محل نامناسب او را پیاده کند و بیمار در اثر شرایط نامساعد زمانی و زمانی مجنی که مسافر بیمار را در آن جا پیاده کرده آگاه بوده باشد علم به وقوع نوعی جنایت نسبت به مجنی علیه، علاوه بر آگاهی و توجه، موضوع قسمت اخیر بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا، مقنن با وضع تبصره ۲ ماده اخیر، سخت‌گیری بیشتری برای شمول حکم قصاص بر مرتکب اعمال کرده است. این سخت‌گیری به شرح مذکور در تبصره ۲ ماده اخیر است: در بند (پ) باید گاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود (۶). با این ترتیب، آگاهی و توجه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، کافی برای عمدی بودن جنایت نخواهد بود. بلکه مرتکب باید بداند که رفتار ارتكابی نسبت به مجنی علیه نامتعارف نوعاً موجب جنایت حاصله یا نظیر آن می‌شود.

بند چهارم: ویژگی‌های بند (ت) ماده ۲۹۰ ق.م.ا

بند ت ماده ۲۹۰ ق.م.ا را نیز باید در شمار نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به حساب آورد، به موجب این بند: «ت - هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند». ویژگی‌های این بند عبارتند از:

الف: قصد ایراد جنایت

ویژگی نخست و مهم این بند همانند بند الف، قصد ایراد جنایت است، همچنین جنایت واقع شده باید منطبق با جنایت مقصد یا نظیر آن باشد. به تبع این قصد (ایراد جنایت)، قسمت ذیل بند الف را باید بر این بند نیز حاکم دانست: «... خواه کار ارتكابی

نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود. خواه نشود.» بدیهی است بند (ت) در مورد نقش وسیله، شخصیت یا هویت مجنی علیه، تفاوتی با بند الف ندارد.

ب: نامعین بودن مجنی علیه

ویژگی دوم که در ظاهر این بند را با بند الف متمایز می‌سازد و قانونگذار به آن تصریح نموده، آن است که مرتکب قصد فرد یا جمع معینی را نکرده است: «... بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد». در مقایسه این ویژگی با جمله مذکور در متن بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا که مقرر می‌دارد: «... مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد...» باید به نکات توجه داشت: چنانچه فرد یا افرادی معین، یا فرد یا افرادی نامعین از یک جمع، هدف مرتکب باشد. شمول بند الف بر مرتکب با تردیدی مواجه نیست. ولی قانونگذار فرضی را متصور است که مرتکب نمی‌داند چه فرد یا افرادی هدف رفتار او قرار خواهد گرفت و شخصیت مجنی علیه و یا هویت او برای مرتکب تفاوتی ندارد. در واقع خواسته او، ایراد جنایت بر هر کسی است که در زمان وقوع، در محل وقوع حاضر باشد، اعم از آن که فرد یا افراد یا جمع باشد. توجه به مثال مذکور در ذیل بند ت، به خوبی می‌تواند به ایضاح مطلب کمک کند، «... مانند این که در امکان عمومی بمب گذاری کند.» ویژگی اماکن عمومی آن است که عابرین به صورت فردی یا جمعی در حرکت هستند، بدون آن که بتوان پیش بینی نمود چه کسانی در زمان انفجار در محل انفجار قرار خواهند داشت؛ بنابراین بمب گذاری در این اماکن به قصد ایراد جنایت، مستلزم هدف قرار دادن فرد یا افراد معین یا فرد یا افراد غیر معین از یک جمع نیست و در واقع هر کس مورد اصابت ترکش های انفجار قرار گیرد و یا حتی در اثر رعب و وحشت ناشی از انفجار صدمه ببیند، موضوع جنایت عمدی قرار گرفته است. بدیهی است اگر مرتکب با بمب گذاری، قصد ایراد جنایت علیه فرد یا افراد معین یا فرد یا افراد غیر معین از یک جمع را در امکان عمومی داشته باشد، مشمول بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا خواهد بود. باید توجه داشت که نه اماکن عمومی و نه بمب گذاری، نتیجه به حصری بودن مثال نمی‌کنند. تنها تفاوت بند ت یا بند الف در آن است که مرتکب در بند ت، فرد یا جمع مشخصی را در نظر ندارد، ولی ضمن آن که قصد جنایت دارد، هدف او هرکسی است که مورد اصابت ترکش انفجار قرار می‌گیرد؛ بنابراین اگر کسی در یکی از اتومبیل هایی که به مقدار انبوه در کارخانه سازنده متوقف است و خریدار آن معلوم نیست بمب گذاری کند و در زمان انفجار، خریدار یا کارگر کارخانه و یا هر کس دیگری که رانندگی آن را به عهده دارد کشته شود، مرتکب نمی‌تواند با این استدلال که هرگز قصد مجنی علیه را نداشته، از اتهام جنایت عمدی بگریزد. به همین ترتیب، حتی اگر انفجار قبل از موعد مقرر واقع و اشخاص دیگری که در حوالی آن اتومبیل قرار دارند و هرگز مورد نظر مرتکب نبوده و یا نمی‌توانسته اند مورد نظر او باشند را بکشد، جنایت عمدی است. همچنین اگر کسی به قصد ایراد جنایت، ظرف مملو از شربت صلواتی مسمومی را در محل تردد عموم قرار دهد، هر کس با هر هویتی از آن بنوشد و فوت کند یا آسیب ببیند، رفتار ارتكابی مشمول بند ت ماده ۲۹۰ ق.م.ا خواهد بود. به نظر می‌رسد جامعیت بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا برای پوشش دادن موضوع بند ت کافی بوده و نیازی به این که قانونگذار با زیر پا گذاشتن قواعد قانونگذاری، مصداقی را به عنوان یک نوع از جنایت در قالب یک بند در ماده ۲۹۰ ق.م.ا مطرح نماید وجود نداشته است. به نظر می‌رسد، نباید و نمی‌توان از عبارت «... بدون آنکه که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد» به نامعین بودن هدف حکم داد و چنین برداشت نمود که در بند ت، لزومی به معین بودن هدف نیست، زیرا این بدان معنا خواهد بود که عمدی بودن جنایت در ماده ۲۹۰ ق.م.ا، منصرف از معین بودن یا نبودن هدف است که بطلان آن به دلیل تناقض، نیازی به توضیح ندارد. منظور مقنن از وضع بند ت آن بوده که هر کس هدف رفتار (ترکش های انفجاری) قرار گیرد. صرفه نظر از هویت او، هدف مرتکب محسوب و جنایت عمدی است. در واقع مقنن در صدد بوده تا این معنا را متبادر کند که معین بودن هدف که رکن رکین لازمه عمدی بودن جنایت در ماده مرقوم است، اعم از هویت مجنی علیه خواهد بود. در صورتی که چنین استدلالی را نپذیریم، دیگر نمی‌توان فرد بمب گذاری را که بدون قصد جنایت بمب گذاری نموده و مرتکب قتل عده ای شده مشمول بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا دانست؛ زیرا شمول این بند موکول به معین بودن هدف و عدم تعلق اشتباه در آن است و با نامعین بودن هدف، استناد به آن امکان پذیر نخواهد بود با این

وجود، امکان تعلق اشتباه در هدف در چارچوب بند ت، منتفی نیست و در این صورت، جنایت ارتكابی برابر موازینی که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت، عمدی نخواهد بود (۶).

نتیجه گیری

تحقق جرم منوط به آن است که مجرم در هنگام ارتكاب فعل متکی بر اختیار و اراده آزاد باشد و در حالی که قادر به امتناع باشد، مرتکب جرم شود بنابراین در صورت اختلال جزئی یا کلی اراده امکان اسناد منتفی بوده و مجرم به مجازات جنایت عمدی محکوم نمی‌گردد و این امر عنصر معنوی قتل عمد را نسبت به سایر جرایم برخوردار متمایز است. مطابق قانون مجازات ۱۳۹۲ انواع قتل بر اساس عنصر معنوی وفق ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی به قتل عمد شبه عمد و خطای محض تقسیم شده است و با توجه به اینکه بیشتر قتل‌ها بصورت آنی و ساده اتفاق می‌افتد پیش بینی چنین قتلی با مجازات مشخص در قانون مجازات اسلامی ایران موجب می‌شود حتمیت بیشتری نسبت به قصاص داشته باشد طوری که در قصاص حتمیت لازم وجود ندارد چون امکان اینکه شخص قاتل قصاص شود یا مصالحه شود مساوی بوده در حالی که قتل بزرگترین جنایت علیه انسان و جامعه است و دادن اختیار تام به ولی دم در همه موارد می‌تواند زمینه افزایش قتل‌ها را فراهم کند امید است قانونگذار با توجه به افزایش قتل‌های آنی موارد مذکور را مورد توجه قرار دهد.

منابع و مأخذ

۱. دهخدا، ع.، (۱۳۴۶)، " لغت نامه دهخدا"، جلد بیست و نه، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲. محسنی، م.، (۱۳۷۶)، " دوره‌ی حقوق جزای عمومی، مسئولیت کیفری"، جلد سوم، تهران، انتشارات گنج دانش .
۳. حجاریان، م.، (۱۳۹۰)، " قانون مجازات مصر"، تهران، چاپ اول، انتشارات طرح نوین.
۴. صادقی، م.، (۱۳۸۸)، " جرائم علیه اشخاص (حقوق جزای اختصاصی)"، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم.
۵. زراعت، ع.، (۱۳۸۵)، " حقوق جزای اختصاصی تطبیقی"، جلد اول، تهران، چاپ اول، نشر ققنوس.
۶. آقایی نیا، ح.، (۱۳۸۹)، " جرایم علیه اشخاص"، جلد اول، تهران، چاپ پنجم، انتشارات میزان.
۷. مرعشی، م.، (۱۳۷۳)، " دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام"، تهران، چاپ اول، نشر میزان.
۸. صادقی، م.، (۱۳۸۷)، " جرایم علیه اشخاص"، تهران، انتشارات میزان.
۹. رحیمی اصفهانی، ع.، کرد نایب، م.، (۱۳۸۵)، " مجموعه جرائم و مجازات‌ها"، جلد اول، تهران، ریاست جمهوری، معاونت پژوهش تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

A Study on the Mens Rea of Murder (The legal- Criminal Aspects of Article 290 of the Islamic Penal Code)

Qasem Madani¹, Mohammad Ali Jahed²

1. PhD candidate of criminal law and criminology, Islamic Azad University, Branch of Ardabil.
2. Department of Criminal Law and Criminology, faculty member of Azad University, Branch of Ardabil

Abstract

Murder is one of the crimes treated in the legal rules of many countries by severe punishment of the one who has committed it. Like other crimes, three elements are inevitable in order for murder to take place: the legal element, the physical element and mens rea (criminal intent). Mens rea is particularly important among these three elements, because this element obviously affects the type of killing and the extent to which the offender should be punished, so that it can change a murder which is deliberate into an inadvertent or undeliberate action. Considering the great importance of mens rea in murder, we have dealt in this paper with the legal and criminal aspects of Article 290 of the Islamic Penal Code, the way this element affects the punishment received by one who has committed the crime, and the approach of the Islamic Penal Code adopted in 2013 regarding the mens rea of murder.

Keywords: crime, punishment, murder, mens rea
